

بنیان‌های ارزش‌شناختی سبک زندگی از منظر قرآن کریم

محمدعلی نظری^۱

چکیده

مفهوم سبک زندگی در تمدن غربی به این دلیل که اغلب در چارچوب نوعی مصرف‌گرایی سطحی نمود یافته، به ابتذال کشیده شده است. سبک زندگی در این تلقی، نوعی زندگی مسرفانه، پر زرق و برق و تجملی را تداعی می‌کند که عمدتاً بر منطق چشم و هم‌چشمی در مصرف کالا و مد استوار است. اما سبک زندگی در تلقی قرآنی اشاره به واقعیت بنیادینی دارد که همه مفاهیم، تعاریف، دیدگاه‌ها و روایت‌های معطوف به فرهنگ و تمدن از آن سرچشمه می‌گیرند. سبک زندگی در حقیقت محتوا و روح عینیت‌یافته فرهنگ و تمدن به شمار می‌رود. از این رو، «واقعیت اعلا» یا «بخش حقیقی و نرم افزاری تمدن»، در حقیقت جامع‌ترین و سنجیده‌ترین بیانی است که اهمیت کانونی این واقعیت را در حیات انسانی به وضوح منعکس می‌کند. در این نوشتار مبانی ارزش‌شناختی سبک زندگی از منظر قرآن با استفاده از روش تحلیلی استنباطی مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه به دست آمده حاکی از آن است که از نگاه قرآن کریم، سبک زندگی طیب در جامعه‌ای امکان تحقق و وقوع دارد که بر بنیاد عینیت‌باوری، بنیان‌گرایی، عقلانیت‌باوری، تالّه، زیبایی‌خواهی معقول و سازگاری با طبع سلیم استوار باشد.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، ارزش، مبانی ارزش‌شناختی، قرآن کریم.

۱. فارغ التحصیل سطح چهار حوزه علمیه و کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. ایمیل: mohsenyali8@gmail.com

مقدمه

تمایز میان ارزش و واقعیت، داوری ارزشی و داوری واقعی و به طور کلی، تمایز میان احکام عقل عملی و مدرکات عقل نظری از زمان کانت به این سو، یکی از مبانی اساسی اندیشه‌ورزی در پارادایم تفکر غربی بوده است. بر اساس این تمایز، ارزش‌ها با تصمیم‌های بشری ایجاد می‌شوند و این تصمیم‌ها با شیوه‌هایی که ذهن از طریق آن‌ها واقع را درک می‌کند و حقیقت را می‌پروراند تفاوت دارد. ذات دانش حکایت‌گری از واقعیت‌ها و تبعیت آگاهی از پرهان‌ها و دلایل است، در حالیکه ذات ارزش عبارت از اعتبار، ترجیح و تصدیق بدون دلیل است. (آرون، ۱۳۸۲، ص ۵۹۵)

اما براساس تفکر دینی، دو ساحت دانش و ارزش نه تنها از یکدیگر جدا و نسبت به هم بی‌ارتباط نیستند، بلکه حکمت عملی تابع حکمت نظری است، بدین معنی که هر نظام جهان‌بینی، ایدئولوژی یا نظام ارزشی خاصی را به دنبال دارد و سبک‌ها و شیوه‌های زندگی، منتج از نظام دانایی و هستی‌شناختی است. به عنوان مثال، اعتقاد به مادیت جهان، شیوه‌های زندگی را به نحوی تنظیم می‌کند که با لذت‌ها و کمال‌های محسوس و مادی همراه باشد؛ ولی سبک‌های زندگی که در نتیجه اعتقاد به خداوند یگانه و باور به قیامت ایجاد می‌گردند، در این راستا خواهد بود که هم سعادت دنیای بشر را تأمین کند و هم سعادت آخرت او را در پی داشته باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۳۹) با توجه به اهمیت کانونی که ارزش‌ها در سبک زندگی دارد، در این نوشتار تلاش شده است که مبانی و بنیان‌های ارزش‌شناختی سبک زندگی از منظر قرآن مورد تحلیل قرار گیرند.

۱. بنیان‌های ارزش‌شناختی سبک زندگی

ارزش‌ها در کانون مباحث سبک زندگی قرار می‌گیرد و اگر نگوییم که بدون نظام ارزشی مشترک، اساساً شکل‌گیری سبک زندگی ناممکن می‌گردد، مطمئناً می‌توان گفت که در غیاب یک نظام اخلاقی و ارزشی مشترک حفظ حیات جمعی با چالش‌های بنیادی روبرو خواهد بود. به دلیل همین اهمیتی که ارزش‌ها در صورت‌بندی سبک‌های زندگی دارد، در این بخش تلاش می‌شود که بنیان‌های ارزشی حیات طیبه یا سبک زندگی قرآنی، مورد

بررسی قرار گیرند. مهم‌ترین مبانی ارزش‌شناختی سبک زندگی از دیدگاه قرآن را می‌توان به قرار ذیل برشمرد:

۱-۱. عینیت‌باوری

پرسش اساسی در باب ارزش‌ها عبارت است از این که آیا ارزش‌ها امر ذهنی و محصول اعتبارات فردی یا جمعی هستند، یا در ورای ذهن و بیرون از افق اعتبارات فرهنگی نیز عینیت دارند؟ در تفکر مدرن، برخی مانند پوزیتیویست‌ها، طرح این پرسش را اساساً بیهوده پنداشته‌اند، چرا که معتقدند ارزش‌ها چیزی جز اندیشه‌های موهوم، غیر علمی و بی‌معنا بیش نیستند. از نگاه برخی دیگر، ارزش‌ها اعتبارات اجتماعی و قراردادی محض هستند که از هیچ واقعیتی بیرون از دنیای ذهن حکایت نمی‌کنند، بلکه صرفاً بیانگر رغبت‌ها و نیازهای مردم و احساسات درونی آن‌ها می‌باشد و با تغییر آن‌ها تحول می‌پذیرند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱)

اما از منظر قرآن کریم، هیچکدام از دیدگاه‌های یادشده درست نیست. در قرآن آیات پرشماری می‌توان یافت که نه تنها برای ارزش‌های بنیادین حیات بشر حقیقت و واقعیت ورای خواسته‌های انسانی قائل است، بلکه از نگاه قرآن اگر نظام ارزشی و هنجاری حیات آدمی، ریشه در حقایق تکوینی نداشته باشد و صرفاً تابع تمایلات و هوی و هوس آدمی باشد، نه تنها انسان را به کمال و غایات اصلی حیات رهنمون نمی‌شوند، بلکه سقوط و خسران ابدی را برای او در پی خواهند داشت. (فرقان، آیه ۴۳)

از جمله مواردی که در مورد عینیت ارزش‌ها می‌توان به آن‌ها استناد کرد، گروهی از آیاتند که قرآن در آن‌ها تأثیرپذیری عالم تکوین از کردارهای نیک و بد انسان را به‌عنوان یک اصل کلی مطرح می‌کند. از این اصل قرآنی به روشنی بنیادهای تکوینی ارزش‌ها استفاده می‌شود. در این آیات تصریح گردیده که عمل کردن مطابق ارزش‌ها و هنجارهای حق و درست، با برخورداری از نعمت‌های آسمانی و زمینی مرتبط است و سلوک در چارچوب نظام ارزشی حق و انجام کارهای نیک، موجب گشایش درهای برکات آسمان و زمین می‌گردد. (جن، آیه ۱۶؛ اعراف، آیه ۹۶)

روشن است که اگر ارزش‌ها به‌عنوان زیربنای عمل و کنش، بر پایه‌های موهوم و

غیرواقعی استوار بودند و ریشه در مصالح و مفاسد تکوینی و واقعی نداشتند، نمی‌توانستند دارای آثار واقعی نظیر برخورداری یا محرومیت از نعمت باشند.

علاوه بر آنچه بیان شد، در برخی از آیات تصریح شده است که شناخت پایدها و نبایدها در تکوین و نهاد آدمی تعبیه شده است و روح آدمی با الهام الهی، از زیبایی تقوا و زشتی فجور آگاه است و از ابتدای آفرینش نسبت به خیر و شر، علم حضوری دارد. (شمس، آیه ۸) از این آیات نیز استنباط می‌شود که ارزش‌ها و هنجارهایی که سبک و شیوه زندگی آدمیان را شکل می‌دهند، از سنخ امور واقعی و قابل شناخت هستند. چرا که توانمندی انسان‌ها در تشخیص و شناخت پایدها و نبایدها، مسبوق به هستمندی و واقعیت داشتن آن‌ها است. زیرا اگر امری عاری از هرگونه حقیقت و واقعیت باشد، علم به آن‌ها نیز بی‌معنا خواهد بود. پس این که قرآن کریم نیک و بد را امر شناختاری و انسان را توانا بر تمیز خوب از بد می‌داند، دلیل بر آن است که ارزش‌ها امور اعتباری محض و موهوم نیستند، بلکه حظ و بهره‌ای از واقعیت دارند. روشن‌ترین دلیل بر عینیت ارزش‌ها، آیه‌ای است که دین را امر فطری و هماهنگ با نظام تکوین می‌داند. (روم، آیه ۳۰) دین از بخش‌های گوناگون تشکیل می‌شود؛ بخشی از آن شامل نظام باورها و شناخت حقایق و واقعیت‌های جهان هستی مانند اعتقاد به وجود خدا، قیامت، بهشت و دوزخ و مانند آن‌ها است. بخش دیگر دین را نظام پایدها و نبایدها شکل می‌دهد و مشتمل بر بایسته‌ها و نبایسته‌های اخلاقی، شریعت و احکام و مقرراتی است که روابط فرد با خود، خدا و دیگران را تنظیم می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۷) طبق مفاد آیه فوق، آنچه به عنوان «شریعت» و «روش زندگی» از طرف خداوند برای بشر نازل گردیده، ریشه در خلقت و تکوین انسان دارد و ممکن نیست در شرع باور، ارزش، یا هنجاری وجود داشته باشد که ریشه آن در اعماق فطرت آدمی نباشد.

با توجه به آن چه بیان شد، در یک سنخ‌شناسی می‌توان ارزش‌ها را به دو گروه اعتباری محض و اعتباریات دارای منشاء تکوینی تقسیم کرد. دسته‌ای از پایدها و نبایدهای ارزشی، اعتباری و قرارداد اجتماعی محض است که بر اساس تغییر شرایط زمانی و مکانی دچار تحول و دگرگونی می‌شود. بسیاری از آداب و رسوم که در حوزه عقلانیت عرفی و فرهنگ شکل می‌گیرند، نظیر ارزش‌های ناظر به آداب غذا خوردن، نحوه پوشش، تعارفات، تزئینات

منزل و غیره، اعتباریاتی هستند که ممکن است با گذشت زمان دچار دگرگونی شوند و از جامعه‌ای تا جامعه‌ای دیگر تفاوت پیدا کنند. اما دسته‌ای دیگری از بایدها و نبایدهای ارزشی، اموری است که با نظام تکوین هماهنگ است و ریشه در حقایق و مصالح تکوینی دارد. همانند دستور طبیب است وقتی به انسان می‌گوید: از سم پرهیز کن و یا از فلان دارو باید استفاده شود، این باید قرارداد محض نیست بلکه پشتوانه این دستور پزشکی، ساختار هستی انسان است، زیرا آن سم باعث هلاکت انسان، یا آن دارو باعث هماهنگی و تعادل ساختار داخلی انسان می‌شود. بایدها و نبایدهایی که دین برای تنظیم زندگی فردی و جمعی بشر مطرح می‌سازد از نوع دوم هستند یعنی پشتوانه تکوینی دارند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۳)

گناه خوردن مال مردم تکیه‌گاه تکوینی دارد و آن تکیه‌گاه مضمون این آیه ۱۰ سوره نساء است: «آنان که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، تنها آتش می‌خورند.» (نساء، آیه ۱۰) بنابراین، تعدی به مال یتیم که در آیه فوق از آن نهی شده، یک دستور قراردادی صرف نیست، بلکه نابایسته بودن این عمل بدان جهت است که دارای مفاسد واقعی یعنی گرفتار آمدن در شعله‌های آتش جهنم است. لذا اندیشمندان اسلامی معتقدند که احکام الهی محصول الطاف خفیه و تابع مصالح و مفاسد نفس‌الامری است و این مصالح و مفاسد امر تکوینی است. بنابراین، بایدها و نبایدهای دینی، گرچه جنبه اعتباری دارد، اما از حقایق برخوردار است که در آن سوی این اعتبارها قرار دارد و پشتوانه این امور است. (جوادی ۱۳۷۸، ص ۳۳)

این که قرآن کریم حکمت بعثت انبیا را اقامه قسط (حدید، آیه ۲۵) بیان می‌کند، معنایش این است که قسط و عدل تکویناً نافع و سودمند است و ظلم و ستم حقیقتاً برای انسان زیان و خسران در پی دارد. نفع عدالت، در واقع همان بهشت‌هایی است که قرآن در توصیف آن می‌فرماید نه‌رها از زیر آن جاری است و ضرر ظلم همان جهنمی است که هیزم آن ظالمان و متجاوزان از حدود و ارزش‌های الهی است؛ هم آن بهشت و هم این جهنم تکوینی است و پشتوانه احکام فقهی، اخلاقی و حقوقی واقع می‌شوند و چون تکوینی است عقلانی و برهان‌پذیر است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۳)

۱-۲. بنیان‌گرایی

در چارچوب تفکر مدرن، هیچ مبنای قاطع و نقطه ارشمیدسی وجود ندارد که انسان با اتکا بر آن بتواند بنای زندگی خود را استوار سازد، بلکه بی‌بنیادی، سیالیت و عدم قطعیت از خصایص ذاتی زندگی انسانی شمرده می‌شود. بر اساس اندیشه مدرن، همان‌طوری که صور، اشکال و ابزارهای زندگی در حال دگرگونی مداوم است، اهداف، آرمان‌ها، ارزش‌های بنیادین و حتی اصول تفکر آدمیان نیز مستمراً در معرض تجدد و نو شدن قرار دارند و حتی معتبرترین مراجع و اصول، حداکثر «تا اطلاع ثانوی» قابل اعتماد شمرده می‌شوند. (گیدنز، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴)

اما بر اساس آیات قرآن، حیات آدمی در عین پویایی و تحول‌پذیری در فرم و صورت، مبتنی بر ارزش‌ها، غایات و آرمان‌های ثابت و تغییرناپذیری است که هیچگاه دستخوش دگرگونی نمی‌شوند. ابزارها و وسایل زندگی ممکن است از عصری به عصر دیگر یا از جامعه‌ی به جامعه دیگر تفاوت کنند، اما ارزش‌ها و غایات زندگی نظیر عبودیت، حق‌خواهی، عدالت‌طلبی، احسان و ایثار... که روح و محتوای حیات بشر را شکل می‌دهند، همواره ثابت و پابرجاست. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۹۱)

به‌عنوان نمونه قرآن کریم در سوره فتح، فرایند تکامل، بالندگی و پویایی حیات مؤمنان را توصیف می‌کند. در این آیه فرایند نوشدن و تکامل زندگی طیب، به رشد گیاهی تشبیه گردیده که نخست به صورت شکوفه نازک از زمین سر بر می‌آورد، بعد دارای ساقه ضعیف و مستحکم می‌گردد و در نهایت تبدیل به گیاه بالغی می‌گردد که بر ساقه استوار ایستاده و شاخ و برگ‌های آن در ابعاد و جهات مختلف گسترش پیدا می‌کند. (فتح، آیه ۲۹) بر اساس تصویری که در آیه فوق از فرایند تکامل و بالندگی زندگی مؤمنانه ارائه گردیده، می‌توان گفت که از منظر قرآن، حیات انسان دارای دو وجه ثابت (ریشه) و متغیر (شاخ و برگ) است. بخش ثابت و غیرقابل تحول آن بیشتر مربوط به بعد محتوایی زندگی یعنی نظام باورها، ارزش‌ها، اهداف و آرمان‌ها است و بخش متحول و پویای آن مربوط به ابزارها، صور و اشکال زندگی می‌باشد. سبک زندگی مطلوب قرآنی، در عین تحول و پویایی، از پایه‌ها و مبانی ثابت استوار برخوردار است؛ یعنی زندگی طیب و پاکیزه، به درختی همانند شده است که دارای چند ویژگی اساسی یعنی داشتن ریشه‌های ثابت و استوار، شاخه‌های در

حال رشد و گسترش و ثمردهی می‌باشد.

علامه طباطبایی معتقد است که مراد از «کلمه طیبه» در این آیه، عبارت است از عقاید استوار و حقی که ریشه‌اش در اعماق نهاد بشر جای دارد و به همین جهت از هر تغیر و زوال و بطلانی محفوظ می‌ماند و آن اصل دارای شاخه‌هایی است که از آن ریشه جوانه می‌زند و آن شاخه‌ها عبارت است از معارف حق فرعی و اخلاق پسندیده و اعمال صالح که مؤمن، حیات طیبه خود را به وسیله آن‌ها تأمین نموده و عالم بشریت و انسانیت، به وسیله آن‌ها رونق و عمارت واقعی خود را می‌یابد. (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۵۱) سبک زندگی به مثابه سیر و حرکتی که در عین پویایی از پایه‌ها و مبانی استواری برخوردار است، به روشنی در آیاتی از سوره ابراهیم مورد اشاره قرار گرفته است (ابراهیم، آیه ۲۴-۲۵)

در مقابل زندگی طیب، قرآن نوع زندگی پست و انحطاطی را قرار می‌دهد و از آن تعبیر به «شجره خبیثه» می‌کند. بر اساس این آیه، ویژگی‌های اساسی زندگی خبیث و انحطاطی، بی‌ریشگی، عدم امکان رشد و نمو و عدم قابلیت نفع‌دهی است. (وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ)؛ (ابراهیم، آیه ۲۶)

با توجه به مفاد این آیات، می‌توان گفت سبک زندگی طیب، شیوه‌ای از حیات است که اولاً دارای ریشه و اصول ثابت است، ثانیاً پویا و در حال نوشدن است، اما نوشدگی آن بی‌قاعده و معیار نیست، بلکه متناسب با اقتضانات اصول بنیادین و ارزش‌های غایی نظیر توحید است که محتوای زندگی را شکل می‌دهند. ثالثاً، نخواستی و نوآوری در سبک زندگی طیب، جهت‌گیری متعالی و آسمانی دارد و در راستای شکوفایی قابلیت‌ها و ظرفیت‌های برتر انسانی است نه تمایلات حیوانی او. علاوه بر این‌ها، سبک زندگی طیب چون از ریشه‌ها و ارزش‌های بنیادین پاک تغذیه می‌کند، همواره ثمراتی طیب و مفید و نافع دارد، فرح‌بخش، خوشنودکننده و ملایم با طبع انسان است و هیچ‌گاه ملالت‌بار و کسل‌کننده و تکراری نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۴۲)

ابتنای سبک زندگی بر اصول و مبانی ثابت، از آیاتی که در آن‌ها دو مفهوم صراط مستقیم و سبیل به کار رفته، نیز استنباط می‌شود. (مانده، آیه ۱۶) در قرآن مفهوم سبیل به صورت جمع مورد استفاده قرار گرفته که می‌توان آن را مشعر به تعدد راه‌ها و اشکال زندگی دانست،

اما مفهوم صراط مستقیم همواره به صورت مفرد به کار رفته است که این نحوه کاربرد می‌تواند دال به راین باشد که تنوع و تکثر شیوه‌ها و ابزارها، باید مبتنی بر اصول، پایه‌ها و چارچوب مشترکی باشند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱)

بنابراین، از منظر قرآن هرچند ممکن است که ابزارها، وسایل و اشکال زندگی از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از عصری تا عصر دیگر گوناگون و متفاوت باشد، اما اصول و مبانی حیات که حدود و ثغور صراط مستقیم یا سبک زندگی متألّهانه را تعیین می‌کند، برای همه جوامع و برای تمام اعصار مشترک و غیر قابل تغییراند. به تعبیر شهید صدر، انسان عصر فضا به همان اندازه در سیر تکاملی خود نیازمند ارزش‌هایی مانند عبودیت، خداپرستی و تربیت معنوی است که اسلافش در عصر آسیاب‌های دستی به آن احتیاج داشت. (صدر، ۱۴۰۳، ص ۷۰۴)

۱-۳. عقلانیت‌باوری

یکی دیگر از مباحث بنیادی ارزش‌شناسی، عقلانی یا ناعقلانی بودن ارزش‌ها است. آیا ارزش‌ها یا احکام حکمت عملی همانند احکام حکمت نظری برهان‌پذیر و مبتنی بر استدلال‌های عقلانی است، یا آنچه اساس گزاره‌های ارزشی را شکل می‌دهد، نه استدلال که انتخاب‌های احساسی، عاطفی و ذوقی افراد است؟ در اندیشه مدرن که تمایز میان امور واقع و ارزش، مقدمه هر نوع تفکر را تشکیل می‌دهد، ارزش‌ها از هیچگونه بنیاد عقلانی برخوردار نیستند، بلکه تنها بر پایه عواطف و تمایلات استوارند. بر اساس این تلقی، انسان چه خدا را انتخاب کند یا شیطان را، با دلایل منطقی و عقلانی نمی‌توان رجحان یکی را بر دیگری مدلل کرد. چرا که ترجیحات و انتخاب‌های ارزشی پایه و مبنایی جز تمایلات و سلیق افراد ندارد. (ویر، ۱۳۸۴، ص ۳۹)

اما از دیدگاه قرآن کریم، همانگونه که گزاره‌های ناظر به هست‌ها برهان‌پذیر و با استدلال عقلانی قابل ارزیابی و داوری است، احکام و قضایای ارزشی نیز دارای پایه‌های استدلالی بوده و از نوع عقلانیت خاص خود بهره می‌برند. قرآن در آیات متعددی بر بنیادهای عقلانی ارزش‌ها صحه گذاشته و افراد و گروه‌هایی را که در باورها و انتخاب روش‌های زندگی از تعقل و خرد بهره نمی‌گیرند، به شدت نکوهش کرده است. در آیه‌ای از آن‌ها به عنوان

بدترین جنبندگان یاد شده (انفال، آیه ۲۲) و در آیه دیگر پست‌تر و گمراه‌تر از چارپایان معرفی شده‌اند. (اعراف، آیه ۱۷۹) بر اساس این آیات، آدمی که وجه تمایزش از دیگر موجودات تعقل و خردورزی است، اگر در نظام اعتقادی و گزینش سبک زندگی خود از تعقل و خردورزی استفاده نکند، نه تنها امکان هرگونه تکامل و تعالی را از دست می‌دهد بلکه به مرتبه پست‌تر از حیوانیت سقوط می‌کند. در سوره بقره پیروی کورکورانه از ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی گذشتگان و نیاکان، به شدت نکوهش گردیده و عین ضلالت و گمراهی توصیف شده است. (بقره، آیه ۱۷۰) طبق دلالت این آیه، پیروی و اطاعت عقلانی، مانعی ندارد، مورد انتقاد قرآن، تقلید از روش و شیوه زندگی کسانی است که نه خود دارای تعقل بوده‌اند و نه هدایت انبیا را پذیرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۱۹)

همچنین در آیات متعددی مؤمنان از پیروی کردن «هوی» بر حذر داشته شده‌اند و تصریح گردیده افرادی که به جای تعقل، هوی و هوس‌های نفسانی‌شان را معیار تشخیص حق و حقیقت یا درست و نادرست قرار می‌دهند، در راه ضلالت و گمراهی سیر خواهد کرد. (نساء، آیه ۱۳۵؛ ص، آیه ۲۶) از تأمل در این آیات به دست می‌آید که آرمان‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی که بشر برمی‌گزینند، درستی و نادرستی، حقانیت و باطل بودن آن‌ها با عقل و نیروی تعقل قابل سنجش و ارزیابی است، چرا که اگر ارزش‌ها و هنجارها، عقلانیت‌پذیر نبودند و مبنایی جز تمایلات و هوس‌های آدمی نداشتند، تأکیدات و تحریم قرآن بر عقل‌ورزی، معنای خود را از دست می‌داد. بالاتر از این، از این آیات به‌روشنی استفاده می‌شود که اگر گزینش ارزش‌های زندگی بر پایه تعقل و خردورزی استوار نباشد و مبتنی بر تمایلات و خواهش‌های نفسانی باشد، پیامدی جز شقاوت و بدبختی ابدی برای بشر در پی ندارد.

از دیدگاه قرآن ارزش‌ها و هنجارها نه تنها از بنیادهای عقلانی برخوردارند، بلکه عقلانیتی را که قرآن به عنوان پشتوانه‌ی انتخاب‌های ارزشی مطرح می‌کند، نوع «عقلانیت پرمایه» یا مضاعف است. بر اساس این نوع عقلانیت، انتخاب‌ها و کنش‌های آدمیان، تنها با انگیزه‌ی بیشینه کردن لذت‌های ناپایدار این جهانی حادث نمی‌شود، بلکه در سنجش لذت و الم و نفع و ضرر، ملاک‌هایی مد نظر انسان قرار می‌گیرند که با سعادت واقعی و گستره حیات

دوجهرانی انسان تناسب و سنخیت داشته باشد. انتخاب‌ها در صورتی عقلانی است که در راستای کسب لذت‌های ماندگارتر و با توجه به گستره‌ی حیات دوجهرانی انسان انجام گیرد (قصص، آیه ۷۷)

۱-۴. انتخاب‌گری متألّهانه

«انتخاب» عنصر مرکزی سبک زندگی محسوب می‌شود. تأمل در قرآن کریم نشان می‌دهند که انتخاب‌گری و برخورداری از اختیار آزاد در گزینش راه و رسم زندگی، مورد پذیرش قرآن است و صدها آیه بر مختار بودن انسان تأکید دارد. اما نکته‌ی اساسی آن است که آزادی و انتخاب‌گری را که قرآن به‌عنوان مبنای سبک‌های زندگی بیان می‌کند، با تلقی موجود در پارادایم تفکر سکولار، تفاوت جوهری دارد. برداشت قرآنی از این مبنای ارزش‌شناختی را می‌توان اختیارگرایی متألّهانه نامید که ویژگی‌های خاص خود را دارد و در خلال بحث برخی آن‌ها روشن خواهد شد.

اراده‌گرایی متألّهانه در آیات پرشماری مورد اهتمام قرار گرفته است. از جمله در سوره انسان، قرآن دو نوع سبک‌زندگی شاکرانه و مبتنی بر کفران را از هم متمایز می‌کند و سعادت و شقاوت آدمی را مرهون نوع انتخاب آزاد او می‌داند. (انسان، آیه ۳؛ فصلت، آیه ۱۷؛ کهف، آیه ۲۹؛ بلد، آیه ۱۰؛ زمر، آیات ۱۷-۱۸؛ بقره، آیه ۲۵۶) بر اساس مفاد این آیه، سبک‌زندگی شاکرانه در قالب هدایت تشریعی، برای بشر بیان شده است؛ حال آدمیان یا با حسن انتخاب‌شان در مسیر سعادت و ترقی گام برمی‌دارند و یا این‌که با انتخاب‌های ناصواب و برگزیدن روش‌های زندگی مبتنی بر کفران، در راه ضلالت و شقاوت قدم می‌گذارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۰)

طبق آیه ۲۵۶ سوره بقره آزادی در انتخاب دین و دین‌ورزی حق مسلم افراد است. (بقره، آیه ۲۵۶) نمی‌توان دیگران را در انتخاب دین، عقیده و شیوه زندگی اکراه کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۳) چرا که ایمان بر اساس اجبار، نشانه کمال نیست و با هدف اصلی بعثت پیامبران که شکوفا نمودن استعدادها در پرتو حُسن انتخاب جوامع بشری است، سازگار نمی‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۷۱)

مضمون آیه ۳۵ سوره انعام و آیه ۹۹ سوره یونس، نیز آن است که اگر خداوند بخواهد،

می‌تواند همگان را به پذیرش روش حق مجبور نماید؛ لیکن خداوند همه را در پذیرش دین و انتخاب شیوه‌های زندگی، آزاد آفرید تا در پرتو آزادی و حسن انتخاب خویش به کمال مطلوب نائل آیند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۷۱). همچنین در آیه ۲۹ سوره کهف تأکید شده که انبیای الهی نیامده‌اند تا مردم را در پذیرش و قبول راه و روش الهی اکراه و اجبار کنند، بلکه آمده‌اند تا پرده‌های جهل را کنار زده و برای مردم مسیر ظلمت را از روشنایی آشکار سازند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۴)

رساترین بیان از نقش ایجابی عبودیت در آزادسازی ظرفیت‌های انسانی و متحول کردن حیات بشر، در کلام امام صادق^(ع) انعکاس یافته است: «العبودية جوهرة کنهها الربوبية»؛ عبودیت و بندگی خدا، گوهری است که حقیقت آن خداوندگاری است. در پرتو عبودیت مشتاقانه انسان به مراتبی از توان، آزادی، شکوفایی و کمال می‌رسد که امکان تصرف و تأثیرگذاری در خود، عالم هستی و ماسوا را پیدا می‌کند و می‌تواند در عالم کارهای خداگونه انجام دهد. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۹۵)

بنابراین، اراده آزاد و انتخاب‌گری را که قرآن به‌عنوان مبنای گزینش ارزش‌ها و هنجارهای سبک زندگی بیان می‌کند، به‌معنای رهایی بی‌قید و شرط، اباحه‌گری، بی‌بندوباری و تبه‌کاری نیست، بلکه با تآله و عبودیت حق عجین است. تآله و عبودیت است که آزادی و خودمختاری حقیقی را موجب می‌گردد و انسان را هم از سیطره بت‌های درونی یعنی تمایلات و هوس‌های نفسانی آزاد می‌کند و هم از اسارت جبرهای بیرونی.

۱-۵. زیبایی‌خواهی معقول

سبک زندگی با ذوق و قریحه و انتخاب‌های زیبایی‌شناسانه پیوند استوار دارد. زیبایی‌خواهی و علاقه‌وافر انسان به خلق امر زیبا، از خلقت و فطرت آدمی ریشه می‌گیرد و انسان ذاتاً گرایش به جمال و زیبایی دارد. لذا، قسمت مهمی از زندگی انسان را جمال و زیبایی تشکیل می‌دهد و زیبایی‌شناسی تقریباً در همه شئون زندگی دخالت دارد. به‌عنوان مثال، جامه‌ای که انسان می‌پوشد به همان اندازه که به کارکرد آن یعنی محافظت از سرما و گرما، توجه دارد، به همان اندازه به زیبایی، رنگ و دوخت آن اهمیت می‌دهد. یا خانه‌ای که برای سکونت می‌سازد، بیش از هر چیز به زیبایی آن توجه دارد؛ انسان دوست دارد، از نام و لباس گرفته

تا خانه و خیابان و شهرش همه زیبا باشند و هاله‌ای از زیبایی تمام زندگی او را فرا گیرد.
(مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۷۸)

در قرآن کریم، به جمال و زیبایی اهتمام خاصی مبذول شده است. دو مفهوم «حسن» و «زینت» مفاهیم قرآنی هستند که جمال و زیبایی هستی ذیل آن‌ها توصیف شده است. خداوند، در آیاتی خود را صانع هنرمند و افعال خود را زیبا و نیکو خوانده است. (سجده، آیه ۷) کل آفرینش بر «نظام احسن»، زیبایی و هماهنگی اعجاب برانگیز و فوق العاده بنا یافته است. قرآن آفرینش انسان را همانند آفرینش کل جهان، زیبا و براساس نظام احسن می‌داند. (تین، آیه ۴) «زینت» مفهوم دیگر مفهوم قرآنی است که هم برای بیان وجه جمیل و حیثیت زیبایی شناختی صنع الهی به کار رفته و هم برای بیان مطلوبیت زیبایی در حیات انسانی، مورد استفاده قرار گرفته است. (ق، آیه ۶) در این آیه، از انسان‌ها خواسته شده است که زیبایی‌های عالم صنع را مورد تأمل قرار دهند تا به عظمت هنرمند خلاق و آفرینش‌گر بی‌همتای زیبایی‌ها پی ببرند. دلیل حسن و زیبایی جهان هستی، آن است که از ذاتی نشت گرفته است که نه تنها دارای حُسن است، بلکه حُسن محض و جمال صرف است، لذا آفرینش او نیز جمیل و زیبا است. (جوادی، آملی، ۱۳۷۸، ص ۷۵)

قرآن تنها از زیبایی‌های عالم تکوین سخن نگفته است بلکه از مطلوبیت و ارزشمندی آن در حیات انسانی نیز به صراحت سخن به میان آورده است. (اعراف، آیات ۳۱-۳۲) در قرآن حکمت آفرینش اسباب تجمل و زیبایی، لطف و عنایت خداوند نسبت به بندگان قلمداد گردیده و تحریم زینت‌های دنیا نکوهش شده است. خالق هستی خود زمینه‌های استفاده از زینت‌ها و آرایه‌ها را برای بندگان فراهم فرموده و آنان را فطرتاً به اصل وجود و نحوه استفاده از آن‌ها ملهم کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۸۰)

به‌منظر علامه طباطبایی بهره‌گرفتن از زینت‌ها و آرایه‌ها، از ضروریات زندگی اجتماعی است و از لوازمی است که هیچ وقت از هیچ جامعه‌ای منفک نمی‌گردد، به‌طوری که فرض نبودن آن در یک جامعه مساوی با فرض انعدام و متلاشی شدن اجزای آن جامعه است. به همین دلیل، خدای سبحان از راه فطرت انسان را ملهم کرده است تا از انواع و اقسام زینت‌هایی که مورد پسند جامعه بوده و باعث مجذوب شدن دل‌ها به سوی همدیگر

می‌شوند، استفاده نمایند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸ ص ۸۰-۸۱)

البته از دیدگاه قرآن زیبایی منحصر به نوع محسوس آن نیست، بلکه نوع متعالی تر آن که زیبایی معقول و مربوط به ادراک زیبایی‌های معنوی است نیز در سبک قرآنی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. (اعراف، آیه ۳۱) در آیه ۳۱ اعراف هم به کارگیری آرایه‌های حسی در زندگی تشویق شده است (مدرسی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۰۱) و هم زینت‌های معنوی از قبیل راستی، امانت، درستی، عفاف، تقوا، حیا، مروّت، کرم، عدالت و غیره مورد سفارش قرار گرفته‌اند. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۴۸)

۱-۶. سازگاری با طبع سلیم

قرآن کریم جهان ارزش‌ها را به دو قلمرو طیب و خبیث تقسیم می‌کند و سبک زندگی را متکامل و سعادت‌آفرین می‌داند که بر پایه‌ی ارزش‌ها و هنجارهای طیب ساخت یافته باشد و از ابتذال، خبیث و آلودگی‌ها به دور بوده و سازگار با طبع سلیم انسانی باشد. این مبنای قرآنی سبک زندگی را از مفهوم «طیب» و مفهوم مخالف آن می‌توان استنباط کرد. مفهوم «طیب» در مقابل مفهوم «خبیث» به کار رفته و به معنای ملایمت با نفس و طبع است. به گفته‌ی راغب، «طیب چیزی است که برای حواس لذّت‌آور است و نفس و جان آدمی از آن لذّت می‌برد». (راغب، ج ۲، ص ۵۰۷)

به تحلیل برخی دیگر از زبان‌شناسان، طیب به اموری اطلاق می‌شود که برای نفس مطلوب و خواستنی است و به‌همین دلیل، باید هم به لحاظ ظاهر و هم به لحاظ باطن، عاری از پلیدی‌ها و آلودگی‌هایی باشد که مایه منافرت طبع انسان می‌گردد. در مقابل، خبیث به چیزی گفته می‌شود که به دلیل آلودگی و ناپاکی ظاهری یا باطنی، طبع سلیم از آن تفر و کراهت دارد. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۱۵۲)

تحلیل‌های لغوی و زبان‌شناختی مفاهیم قرآنی سبک زندگی، سودمند است اما فقط می‌تواند بینش‌های اندکی به ما بدهد، لذا برای فهم این که از نظر قرآن طیب و پاکیزه بودن به عنوان قاعده زیربنایی در انتخاب‌های سبک زندگی، دارای چه محتوا و دلالت‌هایی است، باید دید چه ویژگی‌های در آیات برای سبک زندگی طیب بیان گردیده‌اند.

در آیه نود و هفت سوره نحل، ذیل مفهوم حیات طیب، یک معیار کلی برای انتخاب

ارزشی طیب به دست داده شده است (نحل، آیه ۹۷) بر اساس مفاد این آیه، انتخاب‌های پاکیزه و روش‌های طیب آن است که دارای حسن فعلی باشد و هم از حسن فعلی برخوردار باشد. از منظر قرآن، اعمال و رفتارهای انسان در صورتی زمینه‌های کمال و سعادت او را فراهم می‌کند که هم از نیت پاک و انگیزه خوب ناشی شده باشند و هم در زمره عمل صالح قرار داشته باشد. نیک بودن عمل یا حسن فعلی، به تنهایی در نیل به سعادت کافی نیست، کما این که انگیزه درونی صحیح بدون عمل نیک، انسان را به کمال نمی‌رساند. بلکه هم نفس عمل و انتخاب باید خوب و نیک باشد و هم نیت و قصد عامل نیکو و خداپسندانه باشد؛ بنابراین، انسان اگر انتخاب‌های خوبی انجام دهد، ولی این انتخاب‌ها از روح و انگیزه ناپاک نشأت گرفته باشد، نه تنها سودی به حال انسان ندارد که او را از سعادت دور می‌کند، زیرا عمل شایسته تنها در صورتی که از نیت خوب برخیزد، تکامل بخش است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵) بلد طیب تعبیر دیگری است که ذیل آن تمثیل ظریف و زیبایی از شیوه زندگی طیب و سنخ متضاد آن ارائه شده است. (اعراف، آیه ۵۸) از این آیه نیز دو ویژگی مهم برای انتخاب‌های طیب و زندگی پاکیزه استنباط می‌شود که عبارتند از «سودمندی» و مبتنی بودن بر «اذن» و رضایت پروردگار. طبق دلالت این آیه، همانگونه که سرزمین پاکیزه گیاهان پربرکت و مفید و سودمند به بار می‌آورد، در سبک زندگی پاکیزه نیز انتخاب‌ها و کنش‌ها، سودمند و مفیدند و سبب تأمین نیازهای مادی و معنوی عاملان می‌گردد و رضایت خاطر و خوش‌بختی پایدار آنان را به همراه دارد. ویژگی دوم، ابتدای سبک زندگی طیب بر اذن و خواست الهی است؛ بدین معنی که عاملان زندگی طیب، نگاه آیه‌ای به زندگی دارند و به این حقیقت معترف‌اند که هرآنچه به آن‌ها عطا گردیده، ناشی از اذن و ربوبیت الهی است؛ لذا آنان همواره شاکرند و امکانات و فرصت‌های زندگی را در مسیر درست که همان مسیر عبودیت است، مورد استفاده قرار می‌دهند. این دو ویژگی در شیوه زندگی خبیث و ناپاک وجود ندارند.

در آیه ۱۰۰ سوره مائده، قرآن معیار مهم دیگری را متذکر می‌شود و آن عبارت است از این که ملاک طیب و پاکیزه بودن روش‌های زندگی، شیوع و پذیرش عمومی آن‌ها نیست. چه بسا عمل و شیوه‌ای مطابق ذوق و قریحه اکثریت باشد، اما به دلیل منافرت و ناسازگاری

آن با طبع و فطرت اصیل انسانی از زمره خباثت شمرده شود؛ بنابراین، طیب و خبیث بودن دو وصف حقیقی برای واقعیت‌های زندگی روزمره هستند و ملاک انطباق آن‌ها نه سلاقی یا پذیرش عمومی که میزان سازگاری یا عدم سازگاری با فطرت و سرشت اصیل انسانی است (مائده، آیه ۱۰۰)

بر اساس آنچه بیان شد می‌توان گفت از جمله معیارهایی را که قرآن کریم برای گزینش شیوه‌های زندگی متکامل بیان کرده است، طیب و پاکیزه بودن انتخاب‌هاست. برخی ویژگی‌های انتخاب‌های پاکیزه عبارتند از داشتن حسن فعلی و فاعلی، سودمندی و مفید بودن، آگاهانه و عالمانه بودن، عاری بودن از سوء و هماهنگی با اوامر و نواهی شرعی.

نتیجه‌گیری

هرچند بشر به دلیل برخورداری از قوه خرد تا اندازه‌ای قادر است که نفع و خیر را از زیان و شر و سعادت را از شقاوت، زیبا را از زشت تشخیص دهد، حسن و قبح عقلی از جمله مبادی و پایه‌های اساسی احکام ارزشی و بایدهای و نبایدهای اخلاقی محسوب می‌شود، اما نکته اساسی از منظر قرآن آن است که عقل انسانی همانگونه که در حوزه حکمت نظری از درک بسیاری از واقعیت‌ها عاجز است و بدون بهره‌گیری از عقل قدسی از شناخت بخش مهمی از حقایق هستی بی‌بهره می‌ماند، در حوزه حکمت عملی نیز این توان را ندارد که تمام بایدها و نبایدها را ادراک نماید و به همین دلیل بشر در تنظیم حیات عملی و سبک زندگی شدیداً نیازمند استمداد از وحی و عقلانیت قدسی است. جانمایه و دلالت اصلی مبانی ارزش‌شناختی پیش‌گفته در باب حیات عملی و سبک زندگی عبارت است از این که بشر نمی‌تواند ارزش‌های بنیادین و غایی زندگی خود را جعل و وضع نماید؛ زیرا کمال مطلوب‌ها و ارزش‌های غایی زندگی از سنخ اعتباریات محض و تابع قراردادها و تمایلات انسانی نیست، بلکه ریشه در واقعیت و مصالح و مفاسد عینی دارند. بر این اساس، انسان برای این که از زندگی پاکیزه و حیات معقول برخوردار گردد، ناگزیر است که ایده‌آل‌ها و غایات مطلوب خود را از دین اخذ کند و ترجیحات و انتخاب‌های ارزشی را مطابق خواست و اراده خداوند تنظیم نماید؛ زیرا خیر و صلاح واقعی انسان را کسی می‌تواند

تشخیص دهد که نسبت به انسان احاطه علمی و وجودی داشته باشد و از تمام ظرفیت‌ها و کاستی‌های وجودی او آگاه است. آن کس که از ظاهر و باطن انسان و جهان آگاه نیست هرگز نمی‌تواند خیر واقعی را تشخیص دهد و به‌عنوان مثال از حلیت و یا حرمت اقسام حیواناتی که در خشکی و یا دریا زندگی می‌کنند خبر دهد یا به سیستم خاصی دعوت نماید زیرا نه از کیفیت پیدایش آن در تاریخ نزدیک یا دور باخبر است و نه از سرنوشت محتوم آینده‌اش در نزدیک یا دور آگاه می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۸) بشر عادی، نه ظرفیت آن را دارد که به علوم بی‌کران احاطه پیدا کند و نه فرصت آن برای او فراهم است تا همه حقایق را تدریجاً بشناسد. از این‌رو، بسیاری از خیرات هست که انسان چون خیر بودن آن را نمی‌داند، از آن گریزان است و بسیاری از شرور است که چون شر بودن آن‌ها را نمی‌داند، به سمت آن گرایش پیدا می‌کند و این گرایش و گریز کاذبانه است؛ چنان‌که قرآن فرمود: «کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبوا شیئاً و هو شر لکم و الله یعلم و أنتم لاتعلمون». (بقره، آیه ۲۱۶) بنابراین، انسان چون با انبوهی از نقص‌ها همراه است و خودش توان برطرف نمودن آن‌ها را ندارد، باید برای تکمیل این کاستی‌ها به معلم غیبی که به نقص و نیاز انسان آگاهی دارد، ایمان و اعتماد داشته باشد و بداند که آن معلم غیبی، نیاز او را به علم و معرفت تأمین و نقایص اخلاقی و عملی او را تکمیل می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۶۴) معارف الهی از سنخ علوم بشری نیست، از این‌رو پیشرفت‌های شگرف علمی و صنعتی نیز انسان‌ها را از وحی و نبوت و ره‌آورد پیامبران^ع بی‌نیاز نخواهد کرد، زیرا پیامبران، علوم و اموری را برای جوامع انسانی به ارمغان می‌آورند که تحصیل آن جز از راه وحی، مقدور بشر نیست: «و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون» طبق مفاد این آیه وحی اموری را به انسان می‌آموزد که هرگز در فهم آن خودکفا نبوده و نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۸، ص ۵۰۸)

منابع

قرآن کریم

۱. آرون، ریمون، (۱۳۸۲)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، مترجم: باقر پرهام، تهران، علمی و فرهنگی، تهران، ششم.
۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۵)، تسنیم، قم، اسراء.
۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۳)، شریعت در آینه معرفت، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸) تفسیر موضوعی، ج ۱۲، (فطرت در قرآن)، قم، اسراء، هفتم.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، مبادی اخلاق در قرآن، قم، اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، مراحل اخلاق در قرآن، قم، اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱) دین‌شناسی، قم، اسراء، هشتم.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶) سرچشمه اندیشه، ج ۱، اسراء، قم، سوم.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸) تفسیر موضوعی، ج ۱ (قرآن در قرآن)، قم، اسراء، هشتم.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱) انتظار بشر از دین، قم، اسراء، هشتم.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵) حق و تکلیف در اسلام، قم، اسراء.
۱۲. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۰۳)، الفتاوی الواضحة وفقا لمذهب أهل البيت عليهم السلام، دار التعارف للمطبوعات، هشتم.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم. جامعه مدرسین.
۱۴. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۸)، تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
۱۵. (۱۸) مدرسی، محمد تقی، (۱۴۲۹)، من هدی القرآن، ج ۳، بیروت، دوم.
۱۶. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۱)، اخلاق در قرآن ج ۳، تحقیق و نگارش، محمد حسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، پنجم.

۱۷. مصباح، محمد تقی، (۱۳۷۷)، آموزش فلسفه، ج ۱، بی‌جا، دفتر تبلیغات اسلامی، هشتم.
۱۸. مصباح، محمد تقی، (۱۳۹۱)، چیکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادی اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۹. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ ق)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، سوم.
۲۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۲. ویر، ماکس، (۱۳۸۴)، روش‌شناسی علوم اجتماعی، مترجم، حسن چاوشیان، دوم.